

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال سیزدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۵، پیاپی ۲۹، صص ۱۸۲-۱۶۱

نقش اسماء متشابه در تعارض دیدگاه نجاشی و شیخ طوسی پیرامون سالم بن مکرم

الهه شاه‌پسند^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۱۵

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۰۸/۱۸

چکیده

ابوخلدیجه سالم بن مکرم که به ابوسلمه نیز مکنی است، از جمله روایانی است که وثاقت او محل تضارب آرای رجالیان بوده است. وجود روایات فقهی مهمی که در صورت وثاقت سالم بن مکرم، به صحت متصف می‌شوند و نیز نام‌های مشابهی که گاه خلط آنها با سالم بن مکرم، موجب تضعیف برخی اسناد و حتی تضعیف خود سالم شده، اهمیت بررسی بیشتر وضعیت رجالی این راوی را آشکار می‌سازد. این پژوهش، با توجه به داده‌های رجالی و مذاقه در سند احادیث و با در نظر داشتن نام‌های مشابه، به این نتیجه رسیده است

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن، دانشکده تربیت مدرس قرآن مشهد Ela.shahpasand@gmail.com

که در حل این تعارض، احتمال عدول شیخ از تضعیف، با توجه به قطعی نبودن رجوع وی به تعدیل، قابل تأمل است. با صرف نظر از تعارض درونی ادعا شده در اقوال شیخ، مقتضای «جمع» و نیز «ترجیح»، توثیق سالم است، اما صحیح تر آنست که بگوییم سالم ثقه است؛ زیرا تضعیف شیخ، ناشی از یکی دانستن سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه است. در نتیجه، تضعیف شیخ درباره‌ی سالم بن مکرم قابل اخذ نیست و توثیق نجاشی، بدون معارض باقی می‌ماند.

واژه‌های کلیدی: تعارض، جرح و تعدیل، ابوسلمه سالم بن مکرم، اسماء متشابه، نجاشی، شیخ طوسی.

مقدمه

بر اساس برخی مبانی اصولی، صحت سندی، همواره نقش قابل ملاحظه‌ای را در پذیرش یا عدم پذیرش روایت در بررسی‌های فقهی اندیشمندان امامیه به خود اختصاص داده است. در این میان، گاه نظرات رجالیان درباره‌ی برخی راویان، متفاوت و حتی متهافت بوده است. این مسأله، بخش‌هایی از مباحث دو علم اصول و رجال را به خود اختصاص داده است. برخی از این اختلاف نظرها در اثر اشتراک یا تشابه نام راویان ایجاد شده است. اصل تأثیر اشتراک و تشابه نام در تعارض اقوال رجالی، پیش از این نیز پژوهش‌هایی را به خود اختصاص داده است،^۱ اما پژوهشی که به طور خاص نقش تشابه نام در تعارض موجود درباره‌ی سالم بن مکرم را بررسی کرده باشد، مشاهده نشد. ابوخدیجه سالم بن مکرم که به ابوسلمه نیز مکنی است، از جمله راویانی است که وثاقت او، محل تضارب آرای رجالیان بوده است، اهمیت بررسی بیشتر درباره‌ی وثاقت این فرد و تعیین صحیح‌ترین راهکار درباره‌ی حل این تعارض، از دو سو است:

۱ - برای نمونه ر.ک: رستمی و زارع، «فضل بن شاذان نیشابوری در آئینه تمییز مشترکات رجالی»، فصلنامه

۱. از سالم بن مکرم، روایات مهمی در حوزه‌ی فقه قضا و خصوصیات قضات وارد شده که از جمله مستندات مهم مسأله‌ی ولایت فقیه به شمار می‌رود. (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۶۵۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۲) نیز مهمترین روایتی که درباره‌ی مسأله‌ی تجویز قرائت عامه وارد شده، (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۶۷۱) در صورت پذیرش وثاقت سالم بن مکرم، دارای سندی صحیح خواهد بود.

۲. دو نام مشابه با نام سالم بن مکرم وجود دارد که گاه موجب خلط در نقل برخی سندها شده است. گرچه به نظر می‌رسد یکی از این نام‌ها تنها تصحیفی از نام سالم بن مکرم باشد، اما نام دیگری که گاه به اشتباه جایگزین نام سالم بن مکرم شده است، به فردی ضعیف اختصاص دارد و تنها از روی طبقه‌ی حدیثی قابل شناسایی است.

۱. تعارض جرح و تعدیل

مسأله‌ی تعارض جرح و تعدیل از دیرباز مورد توجه اصولیان و رجالیان بوده و بخش‌هایی از آثار ایشان را به خود اختصاص داده است. اگر چه مشهور است که در هنگام تعارض جرح و تعدیل، جرح مقدم است، اما این کلام مجمل است و کمتر کسی با این اطلاق بدان اعتقاد دارد. در منابع رجالی و اصولی، راهکارهایی برای حل این مشکل ارائه شده است که می‌توان آنها را در سه عنوان «جمع»، «ترجیح» و «توقف» جای داد.

۱-۱. جمع

شهرت تقدیم قول جرح در هنگام تعارض اقوال رجالیان، از آن روست که آن را مقتضای جمع دو نظر متعارض خوانده‌اند. (ر.ک: مازندرانی، بی‌تا، ص ۲۴۹) اما نباید از نظر دور داشت که تقدیم جرح مخصوص به جایی است که جرح و تعدیل به صورت مطلق وارد شده‌اند و دلیل آنها مشخص نیست؛ چرا که بازگشت جرح به ادعای اطلاع بر فسق است. اما تعدیلی که به صورت مطلق بیان شده، غالباً به عدم اطلاع بر فسق راوی و اطلاع از حسن ظاهر باز می‌گردد. بدیهی است قول کسی که ادعای اطلاع دارد، بر قول کسی که ادعای عدم اطلاع دارد، مقدم است. (بهایی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱؛ اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۲)

به عبارت دیگر، بازگشت اختلاف این دو، به «می دانم» و «نمی دانم» است. (قزوینی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۹۲) لذا اگر در این حالت به عدالت فرد حکم شود، جارج تکذیب شده است. اما اگر بر فسق او حکم شود، جارج در جرح خود و معدل در ادعای بی اطلاعی از فسق او، صادق خواهند بود و تصدیق هر دو، مقدم بر تصدیق یکی و تکذیب دیگری است. (ر.ک: شیخ حسن، بی تا، ص ۲۰۷)

در این حالت، مطلق بودن تعدیل، برای اینکه جمع با تقدیم قول جارج صورت گیرد، کفایت می کند و فرقی ندارد که جارج دلیل جرح را ذکر کرده باشد یا نه؛ (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۷۵) چرا که به هر حال بازگشت تعدیل، به عدم اطلاع از فسق مذکور یا غیر مذکور در بیان جارج است.

این راهکار از سوی برخی تضعیف شده است. (ر.ک: شیخ حسن، بی تا، ص ۲۰۷؛ بهایی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۳؛ خواجه‌نوی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۶) علاوه بر این، برخی جمع را با تقدیم قول معدل نیز ممکن می دانند و آن در صورتی است که جارج سبب را معین کرده باشد و معدل آن سبب را به گونه‌ای که یقین آور باشد، نفی کرده باشد. (مازندرانی، بی تا، ص ۲۵۰) گویی معدل گفته است: سببی که جارج برای جرح او ذکر کرده، درست است، اما من توبه او از آن سبب را صحیح می دانم. (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۵۰؛ مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۴۰۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۱۹) دلیل این گونه جمع، همان دلیل پیشین است؛ در آنجا علم بیشتر جارج بود و در این قسم، علم معدل بیشتر است؛ زیرا وی علاوه بر آن عیب، بر تبری وی از آن نیز مطلع شده است. در نتیجه، اینجا مقتضای جمع، تقدیم قول معدل است.

۲-۱. توجیح

اگر تعارض از جهتی خاص روی داده باشد؛ مانند اینکه جارج بگوید وی را در فلان وقت در حال شرب خمر دیده و معدل بگوید که وی را در همان وقت در حالت دیگری دیده است، باید به مرجحاتی مانند ورع، تقوا و عدالت بیشتر یکی از جارج و معدل، علم بیشتر او به احوال رجال و یا کثرت عددی جارج یا معدل رجوع کرد. (بهایی، ۱۴۱۴ق،

ص ۵۳؛ خواجه‌نوی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۵؛ مازندرانی، بی تا، ص ۲۴۹؛ مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۳۹۹؛ اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۲؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۴۷۵) به این ترتیب، مرجحات سندی در اینجا نیز همانند باب تعارض اخبار، معتبر شمرده می‌شود.

با وجود ایراد برخی بر این راهکار (ر.ک: روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۹۳؛ نیز ر.ک: مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۴۰۰-۴۰۱)، از جمله ترجیحات مشهور در تعارض اقوال رجالیان، ترجیح قول نجاشی بر شیخ است؛ چرا که گفته‌اند نجاشی اضبط از شیخ، و به حال روات داناتر است. (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۶۷) در این نظر، گاه تعدیل نجاشی بر جرح شیخ مقدم شده است؛ (ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۱۶؛ عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸) در حالی که با بیان اول از راهکار جمع، جرح شیخ مقدم می‌شود.

۱-۳. توقف

اگر امری خارج از دو متعارض وجود نداشت که بتوان به واسطه‌ی آن جمع یا ترجیح کرد، توقف لازم است. (مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۳۹۸) برخی توقف را در صورت ممکن نبودن ترجیح، واجب شمرده (ر.ک: شیخ حسن، بی تا، ۲۰۷ص) و بعضی، تنها راهکار تعارض را توقف دانسته و ترجیح با مرجحات پیش گفته را بی دلیل خوانده‌اند. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۱۸-۲۱۹)

علامه مامقانی این گونه بر این راهکار خرده می‌گیرد: «گرچه توقف در بادی امر با احتیاط هماهنگ‌تر است، اما بعد از تأمل، خلاف احتیاط است؛ زیرا همان گونه که تعدیل دارای اثری چون اخذ اخبار راوی است، توقف نیز دارای اثر است و آن ترک اخبار راوی و رجوع به اصول و قواعد و واقع شدن در مهلکه‌ی مخالفت با امور تعبدی است. اگر بنای ما در تمام چیزهایی که با تعارض مواجه می‌گردند، توقف باشد، گشودن باب اجتهاد وجهی نداشت و مجتهد نیز در توقف خود معذور نبود.» (ر.ک: مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۶)

۲. ترجیح با تقدیم قول نجاشی بر شیخ

در جمع و ترجیح که موجب اخذ یکی از دو طرف تعارض می‌شوند، باید به تمام قرائن و نکات مربوط به مصداق‌ها توجه داشت و تمسک به اطلاق برخی قواعد مشهور رجالی را به آخرین مرحله موکول نمود. برای نمونه، تقدیم قول جارج بر معدل، که در راهکار جمع پیشنهاد می‌شود، دارای کلیت نیست؛ زیرا جمع اقوال متعارض، با تقدیم قول معدل نیز ممکن است.

ترجیح با تقدیم قول نجاشی بر شیخ نیز با این اطلاق صحیح نیست؛ زیرا در برخی موارد، قول شیخ بر نجاشی مقدم است؛ برای نمونه، نجاشی ابوالحسین محمد بن جعفر بن محمد بن عون اسدی (د. ۳۱۲ق) را ثقه و صحیح الحدیث معرفی نموده است. اما روایت از ضعف را بر او ایراد گرفته، وی را معتقد به جبر و تشبیه خوانده و «کتاب الجبر و الاستطاعة» را به او نسبت داده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۳)

اما شیخ طوسی در رجال خود محمد بن جعفر اسدی را یکی از ابواب خوانده (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۳۹) و در الغیبه، به هنگام یادکرد ممدوحانی که در زمان سفیران حضرت مهدی (عج) بوده‌اند، می‌گوید: در زمان سفیران، افراد ثقه‌ای بودند که توقعات سفرا، به آنها می‌رسید. ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی که خدا او را رحمت کند، از آنهاست. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۵) شیخ در نهایت، درباره‌ی محمد بن جعفر می‌گوید: اسدی با همان ظاهر عدالت و بدون اینکه تغییر کرده باشد یا طعنی بر او وارد باشد، درگذشت. (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۷)

اتهام محمد بن جعفر به عقیده‌ی جبر و تشبیه و انتساب «کتاب الجبر و الاستطاعة» به او، از سوی نجاشی در حالی است که شیخ، نام کتاب او را اینگونه ثبت کرده است: «کتاب الرد علی أهل الاستطاعة» (طوسی، بلاتا، ص ۱۵۱) علاوه بر این، از محمد بن جعفر اسدی روایاتی در رد جبر (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۸۷-۳۸۹) و استطاعت (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۳۹۲-۳۹۳) و اخباری در نفی رؤیت و صورت و جسمانیت از خداوند، رسیده است؛ (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۷، ۱، ص ۲۴۵ و ۲۵۷-۲۶۰) لذا نمی‌توان او را متهم به جبر، استطاعت و تشبیه نمود.

در نتیجه، در تعارض اقوال شیخ و نجاشی، بهترین راهکار در تقدیم قول یکی بر دیگری، ترجیح به واسطه‌ی قرائن؛ یعنی همان شیوه‌ی استنباط و اجتهاد رجالی است. (ر.ک: بحرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۳۱۸-۳۲۰)

۳. بررسی سه نام مشابه

به منظور بررسی نظرات رجالیان درباره‌ی سالم بن مکرم، بررسی سه نام مشابه ضروری می‌نماید؛ سالم بن ابی سلمه، سالم بن سلمه و سالم بن مکرم (سالم ابوسلمه)، نام‌های مشابهی هستند که در کتب رجال و سند احادیث دیده می‌شوند. تبیین اتحاد یا عدم اتحاد این سه نام، در روشن شدن وضعیت سالم بن مکرم، مؤثر است.

۳-۱. سالم بن ابی سلمه

نجاشی و ابن داود آورده‌اند: «حدیث سالم بن ابی سلمه کندی سجستانی وارسته و نقی نیست؛ اما ما وی را تنها به نیکی می‌شناسیم.» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۰-۱۹۱؛ ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۳۸۷ و ۴۵۵) نجاشی ابن ابی سلمه را صاحب کتاب معرفی کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۱) ابن غضائری او را ضعیف و روایاتش را مختلط خوانده است. (ابن غضائری، بی تا، ص ۶۵) علامه نیز به تضعیف وی و اختلاط روایاتش اشاره داشته است. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۸؛ نیز ر.ک: تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۴) اما شیخ طوسی در رجال و فهرست خود، به سالم بن ابی سلمه نپرداخته است.

علامه مامقانی معتقد است گرچه تضعیف ابن غضائری موهون است، اما تضعیف علامه حلی قابل اعتنا است و قول نجاشی که: «وی را تنها به نیکی می‌شناسیم»، تنها می‌تواند مفید شیعه بودن وی باشد. پس بعد از ثابت نشدن وثاقت سالم بن ابی سلمه و عدم ورود مدحی قابل اعتنا برای او و با وجود تضعیف مذکور، حدیث او حسن نیز نخواهد بود؛ چرا که شهادت کسی چون نجاشی به وارسته نبودن حدیثش، موجب سلب وثوق از احادیث او خواهد بود. (مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۴) اما آقای خوئی تضعیف علامه و رجالیان بعد از او

را مورد اعتماد ندانسته است؛ در نتیجه، در صورت اعتماد به کلام ابن غضائری، این فرد ضعیف است و گر نه، مجهول الحال است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۱)

با این حال، مجلسی اول در صدر یادکرد حدیثی از او آورده است: «و فی الصحیح عن سالم بن ابی سلمه قال...» (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۱) اگر توصیف روایت به صحت، از قبیل تصریح به عدالت راویان آن باشد، (ر.ک: مازندرانی، بی تا، ص ۲۵۱) شاید بتوان صحیح شمردن این سند از سوی مجلسی اول - آن هم با وجود نام سالم بن ابی سلمه - را دال بر اعتقاد وی بر وثاقت ابن ابی سلمه شمرد.

اما علاوه بر متأخر بودن علامه‌ی مجلسی که موجب عدم پذیرش توثیق او می‌شود و نیز احتمال نظارت تعبیر مجلسی اول به صحت سند تا قبل از سالم که اظهار نظر وی درباره سالم بن ابی سلمه را منتفی می‌کند، مشکل دیگری نیز در این استدلال وجود دارد و آن اینکه نام سالم در سند روایت مورد اشاره‌ی علامه مجلسی، به سه شکل ثبت شده است:

۱. در بصائر الدرجات: سالم بن ابی سلمه (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۱۹۳)
۲. در کافی: سالم بن سلمه (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳)
۳. در نقل شیخ حرعاملی از کافی: سالم ابوسلمه (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۲؛ همو، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۳۱۴)

۲-۳. سالم بن سلمه

شیخ طوسی نام سالم بن سلمه را در اصحاب امام صادق (ع) آورده و او را ابوخدیده رواجی کوفی و مولی خوانده است. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۷) ابن داود نیز به نقل از کشی، سالم بن سلمه را همان ابوخدیده رواجی معرفی و وی را با تعبیر «ثقه ثقه» توثیق نموده و می‌گوید: این غیر از سالم بن مکرم است؛ او هم مکنی به ابوخدیده بوده و شتر داری از موالی بنی اسد است، اما از جمله‌ی ضعیفا می‌باشد. (ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۱۶۵)

نام سالم بن سلمه در رجال کشی و نیز کتب رجالی دیگر مشاهده نمی‌شود. در کتب حدیثی نیز نام او تنها در سند حدیثی از کافی که قرائت همانند مردم را به راوی تجویز

می‌نماید، (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۳)^۱ و به تبع آن، در برخی از کتبی که روایت مزبور را از کافی نقل کرده‌اند، (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۷۷) و نیز یک روایت از بصائر الدرجات که نقل یکی از معجزات امام سجاد(ع) است، مشاهده می‌شود.^۲ برخی تشیع سالم را از مضمون خبر اخیر استفاده کرده‌اند. (ر.ک: تستری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۶۱۱) بر این اساس، برخی سالم بن سلمه را مهمل شمرده‌اند. (ر.ک: مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴) اما برخی احتمال داده‌اند «سالم بن سلمه»، همان «سالم ابوسلمه» باشد. (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۴)

۳-۳. سالم بن مکرم

نام سالم بن مکرم را در شمار اصحاب امام صادق(ع) آورده‌اند. (برقی، ۱۳۸۳ق، ص ۳۳؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۲۱۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۸) طبق گفته‌ی نجاشی، او از امام کاظم(ع) نیز روایت دارد. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۸) کشی درباره‌ی ابوخدیجه سالم بن مکرم آورده است:

محمد بن مسعود گفت: از ابوالحسن علی بن حسن درباره‌ی اسم ابوخدیجه پرسیدم، گفت: سالم بن مکرم. گفتم: ثقه است؟ گفت: صالح است.^۳ از اهل کوفه و شتردار است. نیز گفت که همو امام صادق(ع) را از مکه به مدینه برد. گفت: عبدالرحمن بن ابی‌هاشم از ابوخدیجه نقل کرده است که امام صادق(ع) فرمود: «کنیه‌ات را ابوخدیجه مگذار!» گفتم: پس چه بگذارم؟ فرمود: «ابوسلمه». سالم از اصحاب ابوالخطاب بود. و روزی که عامل

۱. در این پژوهش، از دو چاپ کتاب کافی؛ یعنی چاپ دارالکتب الاسلامیه و چاپ دارالحدیث استفاده شد؛ (چرا که گاه به تصحیف اسناد روایات به واسطه‌ی تشابه نام دو سالم استناد شده، حال آنکه بیشتر این موارد در چاپ دارالحدیث توسط محققان اصلاح شده است).

۲. سند این دو روایت شباهت زیادی دارند: «محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبدالرحمن بن ابی‌هاشم عن سالم بن سلمه قال قرأ رجل علی ابی‌عبدالله(ع)...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶۳۳/۲) «حدثنا محمد بن الحسین عن عبدالرحمن بن هاشم الجلی عن سالم بن سلمه عن ابی‌عبدالله(ع) قال...» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۳۴۹)

۳. صلاح یکی از الفاظ توثیق است. برخی آن را قوی‌تر از وثوق شمرده‌اند. (خواجه‌نوی،

منصور بر کوفه؛ یعنی عیسی بن موسی به سوی ابوالخطاب فرستاده شد، در مسجد بود. آنها (اصحاب ابوالخطاب) که مردم را به نبوت ابوالخطاب دعوت می کردند، گرد ستون های مسجد جمع می شدند و به مردم وانمود می کردند که عبادت می کنند.

منصور کسی را به سوی آنها فرستاد و همه ی آنها را به قتل رساند. تنها یک نفر از آنها که مجروح شده و بین کشته گان افتاده بود، نجات یافت و شب هنگام گریخت. این فرد، ابوسلمه سالم بن مکرم جمال ملقب به ابوخیجه بود. سپس گفت: او توبه کرده و از جمله راویان حدیث گشت. (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۳۵۲-۳۵۳)

نجاشی وی را با تعبیر «ثقة ثقة» توثیق نموده و درباره اش آورده است: ابوخیجه سالم بن مکرم بن عبدالله؛ شتردار و از موالیان بنی اسد بود. او را ابوسلمه نیز گفته اند. گفته شده که کنیه ی او ابوخیجه بود و امام صادق (ع) کنیه ابوسلمه را به وی داد. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۸۸) برقی نیز به اینکه او مکنی به ابوخیجه و ابوسلمه است، اشاره دارد. (برقی، ۱۳۸۳ق، ۳۳) سالم بن مکرم دارای کتاب بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۸؛ طوسی، بی تا، ص ۷۹-۸۰)

نیز او باری با عنوان ابوسلمه سالم بن مکرم و باری با عنوان ابوخیجه سالم بن مکرم جمال، در اسناد کامل الزیارات قرار گرفته است. (ر.ک: ابن قولویه، ۱۳۹۸ق، ۶۱ و ۵۵) این مسأله، او را مشمول توثیق عام رجال کامل الزیارات^۱ نیز می گرداند.

شیخ طوسی سالم بن مکرم را ابوخیجه جمال کوفی و از موالیان بنی اسد خوانده است. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ۲۱۷) شیخ در اثر دیگرش، سالم بن مکرم را تضعیف کرده و آورده است: کنیه ی او ابوخیجه است و کنیه ی مکرم ابوسلمه است. (طوسی، بلا تا، ۷۹)

۱. توثیق عام رجال کامل الزیارات، از عبارتی که ابن قولویه درباره ی راویان کتابش آورده، استفاده شده است: «ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته ولا أخرجت فيه حدیثا روی عن الشذاذ من الرجال» (ابن قولویه، ص ۴) برخی چون آیت الله خویی، این مسأله را دلیلی موجه در توثیق راوی دانسته اند. (ر.ک: خویی، ج ۶، ص ۴۴۴؛ همو، ج ۱، ص ۲۹۸) اما برخی این توثیق عام را نپذیرفته اند. (ر.ک: صدر، ج ۳، ص ۱۴؛ تبریزی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ حسینی شیرازی، ج ۴، ص ۵۲) بعضی آن را مخصوص راوی بلاواسطه ی ابن قولویه دانسته (سیحانی، ص ۶۸) و برخی دیگر، تنها در صورت عدم منافات با تضعیف دیگران، آن را مورد قبول شمرده اند. (لنکرانی، ج ۳، ص ۵۲)

سپس در یادکرد سند خود برای نقل از کتاب سالم، نام وی را در انتهای طریق اینگونه آورده است: سالم بن ابی سلمه که همان ابو خدیجه است. (طوسی، بی تا، ص ۸۰) در نتیجه، از نظر شیخ، سالم بن مکرم، همان سالم بن ابی سلمه و ضعیف است.

ابن داود نیز گرچه ذیل عنوان «کسانی که نجاشی در مورد هر کدام از آنها گفته است: ثقۀ ثقۀ» نام ابو خدیجه سالم بن مکرم را نیز آورده، (ر.ک: ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۳۸۲) اما ضمن توثیق ابو خدیجه سالم بن سلمه، ابو خدیجه سالم بن مکرم را تضعیف کرده است. (ر.ک: ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۱۶۵) نیز باری دیگر نام سالم بن مکرم را در بخش مجروحان کتابش آورده و به ضعف او تصریح داشته است. وی کنیه‌ی پدر سالم را ابوسلمه گفته است. (ر.ک: ابن داود، ۱۳۸۳ق، ص ۴۵۶) این نشان می‌دهد که ابن داود نیز بر آنست که سالم بن مکرم، همان سالم بن ابی سلمه است.^۱

علامه حلی که همچون شیخ معتقد است سالم بن مکرم، همان سالم بن ابی سلمه است، به اینکه شیخ در جایی وی را تضعیف کرده (ر.ک: طوسی، بیتا، ص ۷۹-۸۰) و در جای دیگر او را توثیق نموده، اشاره کرده و پس از نقل سخن کشی، توثیق نجاشی را آورده و نتیجه می‌گیرد: نظر من این است که به دلیل تعارض اقوال، باید درباره‌ی آنچه نقل کرده، توقف نمود. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق-ب، ص ۲۲۷)

۳-۴. بررسی ارتباط سه شخصیت سالم با یکدیگر

آنچه با توجه به اسناد روایات و نیز اقوال رجالیان به دست آمد، اتحاد سالم بن سلمه و سالم بن مکرم را نتیجه می‌دهد. لذا به احتمال زیاد، «سالم بن سلمه»، در اسناد روایات، تصحیفی از «سالم ابوسلمه» است. اتحاد این دو در کنیه‌ی ابو خدیجه و نیز سکونت در کوفه، این احتمال را تقویت می‌نماید. مؤید آنکه در نقلی که شیخ حر عاملی از روایت کافی داشته، سند چنین است: عن سالم أبی سلمة (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۲؛ همو، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۱۴)

۱ - برخی متأخران نیز احتمال اتحاد این دو را مطرح نموده‌اند. (ر.ک: تفرشی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۹۸)

اما درباره‌ی ارتباط «سالم بن ابی سلمه» و «سالم ابوسلمه»، گرچه به دلیل شباهت دو نام، گاه خلط آنها در اسناد مشاهده می‌شود، اما باید اذعان داشت که این دو نام، متعلق به دو نفر بوده و سالم بن ابی سلمه بعد از سالم ابوسلمه (= سالم بن مکرم) می‌زیسته است. خلط این دو نام، در سند اخباری که در آن، سالم بن ابی سلمه با یک واسطه از امام باقر(ع)^۱ و یا بدون واسطه از امام صادق(ع) نقل روایت کرده،^۲ مشاهده می‌شود. حال آنکه محمد بن سالم بن ابی سلمه،^۳ با سه واسطه از امام صادق(ع) روایت کرده است^۴ این در حالی است که اگر پدر وی سالم از امام باقر(ع) با یک واسطه و از امام صادق(ع) بدون واسطه نقل حدیث داشته باشد، انتظار می‌رود فرزندش فقط با یک واسطه بیشتر از امام صادق(ع) نقل روایت کند. نیز در یکی از اسناد کافی، بین محمد بن سالم بن ابی سلمه و ابو خدیجه (= سالم ابوسلمه)، سه واسطه وجود دارد.^۵ حال آنکه اگر سالم بن ابی سلمه و سالم ابوسلمه یک نفر باشند، این تعداد واسطه بین سالم و فرزندش وجود نمی‌داشت. در نتیجه، به نظر می‌رسد سالم بن ابی سلمه، غیر از ابو خدیجه، صابوسلمه سالم بن مکرم بوده و دست کم دو طبقه متأخر از ابو خدیجه است.

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ عَنِ الْهَلْقَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع... (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۹۵)
۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۲۴) برای ملاحظه‌ی روایت دیگری با همین سند، ر.ک: (همان، ج ۶، ص ۵۵۳)
۳. محمد بن سالم بن ابی سلمه کتابی دارد (طوسی، بیتا، ص ۱۴۰) که در حقیقت کتاب پدر اوست و وی آن را روایت می‌کند. (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۶۲؛ ابن غضائری، بی‌تا، ص ۶۵-۶۶ و ۹۶)
۴. مُحَمَّدُ بْنُ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الرَّيَّانِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۲۴۷)
۵. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعًا، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلْمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ... (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۶۶۵)

۴. تعارض توثیق نجاشی و تضعیف شیخ

چنان که گذشت، توثیق سالم بن مکرم توسط نجاشی، با تضعیف شیخ تعارض دارد. گرچه علامه «توقف» را درباره‌ی این تعارض پیشنهاد کرده،^۱ (علامه حلی، ۱۴۱۱ق-ب، ص ۲۲۷) اما این راهکار نمی‌تواند به عنوان اولین گزینه مورد توجه قرار گیرد. در این مورد، چهار راه‌حل پیشنهاد شده است:

۱- سخنان شیخ به دلیل تعارض، ساقط شده و توثیق نجاشی بدون معارض می‌ماند. فته‌های شیخ درباره‌ی سالم بن مکرم، به دلیل تعارض درونی، از اعتبار ساقط می‌گردند و توثیق نجاشی، با وجود تأکیدی که در آن هست (ثقة ثقة)، بدون معارض باقی می‌ماند. در نتیجه، می‌توان با ظن قوی، به صحت مرویات وی اعتقاد داشت. (خواجوی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۳؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶) به بیان تفصیلی‌تر، با در نظر گرفتن نسبت زمانی توثیق و تضعیف، تضعیف شیخ به وثاقت سالم ضرری نمی‌رساند:

۱. اگر تضعیف هم‌زمان با توثیق باشد، یعنی شیخ در یک زمان او را هم توثیق نموده و هم تضعیف، دلیل حجیت، نه تضعیف و نه توثیقش را در بر نمی‌گیرد؛ زیرا این دو با هم متعارضند^۲ و دلیل اعتبار، شامل دو متعارض نمی‌شود. در این هنگام، توثیق نجاشی و ابن قولویه در کامل الزیارت بدون معارض باقی می‌ماند.
۲. اگر تضعیف قبل از توثیق باشد، تضعیف معتبر نیست؛ زیرا توثیق بعد از تضعیف، عدول از تضعیف سابق است.

۱. برای اطلاع بیشتر ر.ک: فاطمه زریان و رحمان ستایش، «راهکارهای علامه حلی در برخورد با تعارض آرای رجالی در خلاصه الاقوال»، فصلنامه علوم حدیث، ش ۶۷؛ علی انجم شعاع، «بررسی مبانی رجالی علامه حلی در خلاصه الاقوال»، فصلنامه حدیث حوزه، ش ۶

۲. در صورت هم‌زمانی، تعارض دو قول قطعی است. حتی برخی برای صدق عنوان «تعارض» بر دو نظر رجالی متفاوت، اتحاد زمان آنها را شرط کرده‌اند. بر این اساس، اگر کسی از عدالت فرد در سال فلان و دیگری از فسق او در زمانی دیگر، خبر دهد، این دو با هم تعارض ندارند. (مازندرانی، بی‌تا، ص ۲۴۹؛ مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۴۰۲) اما مشکل اینجاست که در بیشتر اخبار مربوط به جرح و تعدیل، زمان مشخص نیست.

۳. اگر تضعیف بعد از توثیق باشد، این عدول از توثیق سابق بوده و معارض با توثیق نجاشی و ابن قولویه است.

اما از آنجا که زمان این توثیق و تضعیف معلوم نیست، این مورد از جمله شبهات مصداقیه‌ی تضعیف خواهد بود؛ چرا که تضعیف شیخ و عدولش از توثیق، ثابت نشده است. چنان که عدولش از تضعیف، ثابت نشده است. در نتیجه، به هیچ یک از دو قول شیخ نمی‌توان اعتماد نمود و باید به توثیق نجاشی و دیگران که معارضی ندارد، رجوع نمود. (خویی، ۱۴۱۸ق، ۱، ص ۲۲۴)

در نقد این احتمال، چند نکته قابل توجه است:

الف) گرچه به ادعای علامه، شیخ در جایی از کلام خود، سالم بن مکرّم را توثیق نموده، (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۱ق-ب، ص ۲۲۷) اما او به منبعی که توثیق شیخ را از آن نقل کرده، اشاره‌ای نداشته است. با مراجعه به فهرست و رجال او نیز این توثیق مشاهده نمی‌شود. شاید بتوان احتمال داد که مراد علامه، سخن کشی (ر.ک: کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۳۵۲-۳۵۳) باشد؛^۱ اما آنچه این احتمال را بعید می‌گرداند، این است که علامه در هیچ جا کلام کشی را به شیخ نسبت نداده است. (ر.ک: همو، ۱۴۱۱ق-ب، ص ۲۲۷) در نتیجه، نمی‌توان با اطمینان گفت توثیقی از جانب شیخ درباره‌ی سالم بن مکرّم رسیده است تا با تضعیف او، تعارض یابد.

ب) به فرض صدور توثیق از جانب شیخ، آنچه گذشت، فی‌نفسه صحیح است، اما تنها در جایی تمام است که قول دوم، در حال غفلت از قول اول صادر نشده باشد. اما با وجود احتمال غفلت از قول اول، نمی‌توان گفت که قول دوم در حکم عدول از قول اول است. رفع این احتمال، با اصالت عدم غفلت نیز ممکن نیست؛ زیرا اصالت عدم غفلت در جایی صحیح است که شک داشته باشد آیا هر کدام از توثیق و تضعیف او در حال غفلت بوده است یا توجه و التفات؛ آنگاه بنا بر آن گذاشته می‌شود که هر دو آنها در حال توجه بوده است. اما وقتی فرد با التفات و توجه شروع به تضعیف نموده، از آنچه قبلاً گذشته،

^۱ - چرا که گاه «معرفة الرجال» کشی را بدان رو که شیخ آن را تلخیص کرده، به شیخ نسبت داده‌اند.

غافل نبوده است. در نتیجه، این مسأله با اصالت عدم غفلت نزد عقلا، ثابت نمی‌شود.
(خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۵۳)

ج) دو دلیلی که در اینجا با یکدیگر تعارض دارند، توثیق نجاشی و شیخ - در صورت صحت انتساب -، در مقابل تضعیف شیخ است و نه توثیق شیخ در مقابل تضعیف همو. آقای خویی این مطلب را با ذکر مثالی از فقه، چنین روشن می‌نماید: وقتی فرض کنیم روایتی از زراره بر حرمت شیء دلالت دارد و روایت دیگری از او و نیز روایتی از محمد بن مسلم بر خلاف اولی دلالت دارد، آیا می‌توان گفت دو روایت زراره تعارض دارند؛ در نتیجه، روایت محمد بن مسلم را اخذ می‌کنیم؟ هرگز چنین چیزی ممکن نیست. این بحث نیز از همین قبیل است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷)

به این کلام، اینگونه اشکال کرده‌اند: «اگر ثابت شود که شیخ دو بار شهادت داده؛ باری به وثاقت و باری به ضعف سالم، نظر آقای خویی به اینکه این یک تعارض سه طرفه است، صحیح است. اما اگر تضارب در شهادت شیخ، از نظر عقلایی، اصالت عدم غفلت را باطل نماید، بر این اساس، معلوم نیست شیخ به چه شهادت داده؛ آیا به وثاقت او شهادت داده و تضعیفش سهو قلم بوده یا به ضعفش شهادت داده و توثیقش از روی سهو و غفلت بوده است؟»

در این صورت، همان گفته‌ای که آقای خویی رد کرده، صحیح است؛ زیرا شهادت نجاشی به وثاقت، محرز است و شهادت معارضی برای آن ثابت نشده است. در مورد تعارض سه خبر از دو راوی نیز می‌توان همین‌گونه گفت: اگر دو خبر مروی از راوی اول، واقعا دو خبر بود؛ همان‌گونه که دو نص از امام نقل شده باشد، تعارض تمام است و هر سه ساقط می‌شوند. اما اگر دو خبر، نقلی از یک نص باشند، یکی از آنها خطاست. در این حالت، برای نصی که راوی دوم نقل می‌کند، نص معارضی ثابت نشده و در نتیجه، نص راوی دوم، بدون معارض باقی می‌ماند؛ زیرا خبر دیگر، مضطرب المتن است و توان معارضه با این خبر را ندارد. (حسینی حائری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۲۸)

۲- شیخ از تضعیف خود عدول کرده و به وثاقت او معتقد شده است.

در این باره گفته‌اند: شیخ با نظر به خطابی بودنش او را تضعیف نموده است، اما وقتی از رجوع و توبه‌ی او آگاه شد، در جای دیگری او را توثیق نمود. در نتیجه، وجهی برای توقف در مورد او و روایاتش نیست. (خواجویی مازندرانی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۳)

گرچه ماجرای که کشی در استناد به خطابی بودن سالم نقل کرده، محل تأمل است،^۱ اما به فرض پذیرش صحت این خبر، آنچه می‌تواند مؤید احتمال اخیر باشد، این است که شیخ در استبصار، می‌گوید: «ابو خدیجه، به دلیلی که نیازی به ذکر آن نیست، نزد اصحاب حدیث ضعیف است.»^۲ این نشان می‌دهد که نزد آنها، سبب ضعف همانند خود این فرد، معروف بوده است و ظاهراً در این مورد، چیزی غیر از آنچه کشی آورده، مشهور نیست. (وحید بهبهانی، بی تا، ص ۱۸۷)

درباره‌ی این احتمال نیز باید در نظر داشت که:

الف) گرچه تغییر عقیده‌ی شیخ درباره‌ی سالم ممکن است، اما نمی‌توان با اطمینان گفت توثیقی از جانب شیخ درباره‌ی سالم بن مکرم رسیده است تا سخن از تغییر عقیده‌ی او به میان آید. این در حالی است که سخن صریحی از شیخ طوسی، سالم را تضعیف کرده است.

ب) با ظن راجح می‌توان گفت که صدور روایات از سالم و اخذ روایت بزرگان از او، مربوط به بعد از رجوع و توبه‌ی اوست. روایت عده‌ای از بزرگان اصحاب از او، روایات فراوان و در عین حال استوارش و اینکه روایات وی، مستند فتوا نیز قرار گرفته،

۱- چگونه یک فرد برای کشتن تمام اصحاب ابوالخطاب فرستاده شد؟! چگونه است که کشته‌گان تا هنگام شب در مسجد مانده‌اند و حکومت برای تطهیر مسجد از خون آنان و نیز اقوام آنها برای دفن اموات خود اقدام نکرده‌اند؟!

۲ - فَأَمَّا مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَعْطُوا مِنَ الزَّكَاةِ بَنِي هَاشِمٍ مَنْ أَرَادَهَا مِنْهُمْ فَإِنَّهَا تَجِلُّ لَهُمْ وَإِنَّمَا تَحْرُمُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى وَ عَلَى الْإِمَامِ الَّذِي يَكُونُ بَعْدَهُ وَ عَلَى الْأَئِمَّةِ ع. فَهَذَا الْخَبَرُ لَمْ يَرَوْهُ غَيْرُ أَبِي خَدِيجَةَ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ وَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ لِمَا لَا اِحْتِيَاجَ إِلَى ذِكْرِهِ وَ يَجُوزُ مَعَ تَسْلِيمِهِ أَنْ يَكُونَ مَخْصُوصاً بِحَالِ الضَّرُورَةِ ... (طوسی، ۱۳۹۰ق،

همه مؤید اعتماد بر اوست. نیز ظاهر کلام کشی که روایت حدیث او را مربوط به بعد از توبه‌اش دانسته است، اقتضای توثیق او را دارد. (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۷)

۳- قول جارج بر معدل مقدم است؛ لذا باید به ضعف سالم حکم نمود.

در این دیدگاه، نقل توبه و روایت حدیث سالم، مقتضی وثاقت او نیست. بلکه نهایت چیزی که از این مسأله به دست می‌آید، رجوع وی به استقامت است و هر مستقیمی، ثقه و مبرا از دروغ نیست. بلکه قبول توبه‌ی او، محل تأمل است؛ چرا که حکم خطایه همان حکم کفار است. پس اقوی توقف درباره‌ی روایات وی و بلکه حکم به ضعف اوست؛ چرا که جارج مقدم بر معدل است. (نراقی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۸۵)

درباره‌ی این احتمال، باید در نظر داشت که اگر مراد، تعارض در اقوال شیخ - به فرض ثبوت توثیق او - باشد، در چنین حالتی نمی‌توان گفت که جرح مقدم بر تعدیل است؛ چرا که جارج و معدل یک نفر است. البته اگر تقدم زمانی تعدیل بر جرح معلوم باشد، امکان ترجیح تضعیف بر تعدیل، وجود دارد. (ر.ک: خواجه‌نوی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۸۳) اما در اینجا تقدم زمانی معلوم نیست. حال اگر مراد تقدم جرح شیخ بر تعدیل نجاشی باشد، باید گفت:

الف) بسیار می‌شود که بدون در نظر گرفتن کثرت عددی معدلان، تعدیل را بر جرح مقدم کرده‌اند، به این اعتبار که معدل عادل‌تر بوده و یا اطلاعی بر حقیقت حال و شناختش از رجال، بیشتر بوده است. (ر.ک: خواجه‌نوی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۲) چنان که برخی نجاشی را نوعاً - نه مطلقاً - اضبط از شیخ دانسته‌اند. (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۴۶۷؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۹) در اینجا نیز نجاشی سالم بن مکرم را موثق شمرده و چه بسا بتوان به این دلیل، به وثاقت وی حکم نمود.

ب) گرچه تقدیم جرح در صورت تعارض جرح و تعدیل، به عنوان راهکاری برای جمع دو قول متعارض، شهرت فراوانی دارد، اما برخی بر اطلاق و تسری آن به تمام موارد تعارض جرح و تعدیل، خرده گرفته‌اند. (بهائی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰؛ عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸) بلکه چه بسا در مقام جمع، تعدیل بر جرح مقدم شود و این در صورتی است که معدل

سببی را که جارج ذکر نموده صحیح بشمارد، اما به توبه و رجوع فرد از آن سبب، اشاره نماید. (ر.ک: حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۵، ص ۵۰؛ مجاهد، ۱۲۹۶ق، ص ۴۰۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۱۹)

تعارض درباره‌ی سالم نیز از همین قبیل است؛ زیرا چنانکه ظاهر سخن شیخ در استبصار نشان می‌دهد، تضعیف سالم بن مکرم از سوی شیخ، به دلیل خطایی بودن سالم است و کشی در حالی به صالح بودن سالم تصریح داشته است که خطایی بودن او را مورد اشاره قرار داده و سپس توبه‌ی او را نقل کرده است. خصوصاً اینکه تصریح دارد سالم بعد از توبه، به جمع راویان حدیث پیوست. (ر.ک: کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۳۵۲-۳۵۳)

۴- تضعیف شیخ، ناشی از یکی دانستن سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه است. در نظر گرفتن برخی قرائن، موجب طرح این احتمال می‌شود که تضعیف شیخ، ناشی از یکی دانستن سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه است؛ زیرا با اینکه نجاشی و ابن غضائری به حال سالم بن ابی سلمه اشاره داشته‌اند و چنان که نجاشی گفته، وی دارای کتاب بوده است، (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۱) اما شیخ در الفهرست و رجال متعرض وی نشده است. دلیل عدم ذکر سالم بن ابی سلمه در آثار شیخ، این است که شیخ گمان برده سالم بن ابی سلمه، همان سالم بن مکرم است؛ (ر.ک: مامقانی، بی تا، ج ۲، ص ۶؛ تستری، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۶۱۵)

چنان که در الفهرست، ذیل نام سالم بن مکرم آورده است: کنیه‌ی او ابو خدیجه است و کنیه‌ی مکرم ابوسلمه است. سپس در یادکرد سند خود برای نقل از کتاب سالم، نام وی را در انتهای طریق این گونه آورده است: سالم بن ابی سلمه که همان ابو خدیجه است. (طوسی، بلاتا، ۷۹-۸۰) حال آنکه سالم بن مکرم، خود مکنی به ابوسلمه است و نه پدرش. با توجه به قرائنی که از نظر گذشت، سالم بن ابی سلمه و سالم بن مکرم دو فرد از دو طبقه‌ی متفاوت هستند. تضعیف شیخ از سالم بن مکرم نیز مبنی بر این است که او را با سالم بن ابی سلمه - که فرد ضعیفی است - یکی دانسته است. در نتیجه، تضعیف شیخ قابل اخذ نیست و توثیق نجاشی، بدون معارض باقی می‌ماند.

آنچه این اشتباه شیخ را تأیید می‌کند، این است که خود او در سند دیگری، «ابوسلمه» را به عنوان کنیه‌ی «سالم» - و نه پدرش - آورده است: «عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ...» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۵۸) وی در نقل سند همین روایت در تهذیب، به کنیه‌ی دیگر ابوسلمه نیز اشاره داشته است: «وَعَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ وَهُوَ أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۳۷)

نتیجه گیری

ابوسلمه سالم بن مکرم از جمله راویانی است که اقوال متعارضی درباره‌ی جرح و تعدیل او وارد شده است. نجاشی وی را توثیق و شیخ او را تضعیف نموده است. علاوه بر تضعیف، توثیق سالم را نیز به شیخ نسبت داده‌اند، اما این مسأله قابل اثبات نیست. وجود سه نام مشابه «سالم بن ابی سلمه»، «سالم بن سلمه» و «سالم بن مکرم (سالم ابوسلمه)» در کتب رجال و سند احادیث، در ایجاد این تعارض، مؤثر بوده است. با توجه به قرائن، سالم بن سلمه، تصحیفی از سالم ابوسلمه است. اما سالم بن ابی سلمه، ضعیف بوده و از نظر طبقه‌ی حدیثی، با سالم بن مکرم تفاوت دارد.

در حل این تعارض، احتمال عدول شیخ از تضعیف، با توجه به قطعی نبودن رجوع وی به تعدیل، قابل تأمل است. صرف نظر از تعارض درونی ادعا شده در اقوال شیخ، مقتضای «جمع» و نیز «ترجیح»، توثیق سالم است؛ اما صحیح‌تر آنست که بگوییم سالم ثقه است؛ زیرا تضعیف شیخ، ناشی از یکی دانستن سالم بن مکرم و سالم بن ابی سلمه - که در کتب رجال تضعیف شده - است. در نتیجه، تضعیف شیخ درباره‌ی سالم بن مکرم قابل اخذ نیست و توثیق نجاشی، بدون معارض باقی می‌ماند.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن بابویه، محمد (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
- ابن داود حلی، حسن (۱۳۸۳ق)، *الرجال*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، احمد (بی تا)، *الرجال (کتاب الضعفاء)*، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: بی نا.
- ابن قولویه، جعفر (۱۳۹۸ق)، *کامل الزیارات*. نجف: دارالمرتضویه، چ اول.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۴ق)، *الفصول الغرویه*. بیروت: دار احیاء العلوم الإسلامیه.
- بحرانی، محمدسند (۱۴۲۹ق)، *بحوث فی مبانی علم الرجال*. قم: مکتبه فک، چ دوم.
- برقی، احمد (۱۳۸۳ق)، *الرجال (الطبقات)*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بهائی، محمد (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین*. تحقیق: مهدی رجائی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، چ دوم.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۶ق)، *تنقیح مبانی العروه* (کتاب الطهاره). قم " دارالصدیقه الشهیده (س)، چ اول.
- تستری، محمدتقی (۱۴۲۴ق)، *قاموس الرجال*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ط الثالثه.
- تفرشی، مصطفی (۱۴۱۸ق)، *نقد الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول.
- حائری، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*. تحقیق: محمد بهره مند، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول.
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول.
- حرّ عاملی، محمد (۱۴۱۸ق)، *الفصول المهمه*. تحقیق: محمد قائی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، چ اول.
- حسینی شیرازی، سیدصادق (۱۴۲۶ق)، *بیان الفقه*. قم: دارالانصار، چ دوم.
- حسینی حائری، سید کاظم (۱۴۲۳ق)، *فقه العقود*. قم: مجمع اندیشه اسلامی، چ دوم.
- خواجهی مازندرانی، محمد اسماعیل (۱۴۱۳ق)، *الفوائد الرجالیه*. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، چ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، *التنقیح*. تقریر: میرزا علی غروی، قم: نشر لطفی، چ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، *معتمد العروه الوثقی*. تقریر: سیدرضا موسوی خلخالی، قم: منشورات مدرسه دارالعلم، چ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*. بی جا: بی نا، ط الخامسة.

- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق (ع)**. قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع)، چ اول.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴ق)، **المواهب**. قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چ اول.
- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام**. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، چ اول.
- شیخ حسن، (بی تا)، **معالم الدین**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ نهم.
- صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۸ق)، **بحوث فی شرح العروة الوثقی**. قم: مجمع الشهد آیه الله الصدر العلمی، چ دوم.
- صفار، محمد (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات**. تحقیق: محسن کوجه باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، چ دوم.
- طوسی، محمد (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار**. تحقیق: حسن خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ اول.
- طوسی، محمد (۱۴۲۷ق)، **الرجال**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ سوم.
- طوسی، محمد (۱۴۱۱ق)، **الغیبة**. تحقیق: عبادالله تهرانی؛ علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الإسلامیة، چ اول.
- طوسی، محمد (بی تا)، **الفهرست**. تحقیق: محمدصادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة الرضویة، ط الاولی.
- طوسی، محمد (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحكام**. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ چهارم.
- عاملی، محمد (۱۴۱۹ق)، **استقصاء الاعتبار**. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول.
- عاملی، میرسید احمد (بی تا)، **مناهج الأخیار**. قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ اول.
- علامه حلّی، حسن (۱۴۱۱ق)، **ایضاح الاشتباه**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول.
- علامه حلّی، حسن (۱۴۱۱ق)، **خلاصة الأقوال**. قم: دارالذخائر.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق)، **الوافی**. اصفهان: کتابخانه امام علی (ع)، چ اول.
- قزوینی، علی (۱۴۲۷ق)، **الاجتهاد و التقليد**. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ اول.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۹۰ق)، **الرجال**. مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، **الکافی**. تصحیح: محققان، قم: دارالحدیث، چ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چ چهارم.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۱۸ق)، **تفصیل الشریعة**. بیروت: دارالتعارف، چ دوم.

- مازندرانی، ملا محمد (بی تا)، **حاشیه معالم الدین**. تهران: کتابفروشی داوری.
- مامقانی، عبدالله (بی تا)، **تنقیح المقال**. تهران: انتشارات جهان، چ سنگی.
- مجاهد، سید محمد (۱۲۹۶ق)، **مفاتیح الأصول**. تصحیح: محمد حسن قمی، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع)، چ دوم.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین**. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، چ دوم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۳۷۸ق)، **قوانین الأصول**. قم: کتابفروشی علمیة اسلامیة، چ دوم.
- نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق)، **الرجال**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نراقی، مولی احمد (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعة**. قم: مؤسسه آل البيت (ع)، چ اول.
- نراقی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **شعب المقال**. قم: کنگره بزرگداشت نراقی، چ دوم.
- وحید بهبهانی، محمد باقر (بی تا)، **تعلیقه علی منهج المقال**. بی جا: بی نا.

